

نرخ ارز به مثابه لنگر اسمی؛ الزامات نهادی، ساختاری و سیاستی برای اقتصاد ایران

الناز باقرپور اسکویی^۱

چکیده

نوسانات نرخ ارز نه تنها سایر بازارها را متأثر می‌سازد، بلکه در شکل‌گیری انتظارات تورمی، تخصیص منابع و رفتار مصرف و سرمایه‌گذاری خانوارها و بنگاه‌ها، نقشی محوری ایفا می‌کند. از این رو، در شرایط ناپایداری اقتصاد ایران به‌ویژه در دوره‌هایی که انتظارات تورمی از کنترل خارج شده و سازوکارهای تنظیم خودکار بازارها از کار افتاده‌اند، استفاده از نرخ ارز به عنوان لنگر اسمی^۲ می‌تواند روشی مؤثر برای مهار انتظارات و کنترل تورم باشد، اما باید به این نکته اساسی توجه داشت که این سیاست تنها در صورتی اثربخش است که در قالبی نهادی، شفاف و منسجم طراحی و اجرا شود.

واژگان کلیدی: نرخ ارز، لنگر اسمی، اقتصاد ایران.

مقدمه

و ساختاری در اقتصاد داخلی و فشارهای محیط خارجی بوده است. به عبارتی، نرخ ارز در ایران بیشتر از آنکه ابزار سیاستی باشد، تابع و پیامد سیاست‌های ناپایدار مالی، پولی، تجاری و حتی غیراقتصادی بوده است.

در واقع، تغییرات نرخ ارز نه از مجرای تصمیم‌گیری آگاهانه و مبتنی بر هدف‌گذاری سیاست‌گذار، بلکه از کانال شوک‌های ناگهانی، کاهش ذخایر ارزی، ناترازی‌های بودجه‌ای و بی‌ثباتی در روابط خارجی صورت گرفته است. چنین وضعیتی باعث شده است که به جای ایفای نقش تثبیتگر، نرخ ارز خود به منشأی برای بی‌ثباتی کلان، تشدید انتظارات تورمی، انتقال شوک به دیگر بازارها و تضعیف سرمایه‌گذاری و تولید تبدیل شود.

در نظریه‌های اقتصاد کلان، لنگر اسمی به عنوان ابزاری برای تثبیت انتظارات تورمی، ایجاد اعتماد در سیاست‌های پولی و کاهش ناپایداری در فضای اقتصادی مطرح است. در این چهارچوب، نرخ ارز در برخی کشورها به‌طور موقت به عنوان لنگر اسمی به کار گرفته شده است؛ به‌ویژه در شرایطی که ساختارهای اقتصادی نسبتاً پایدار، منابع ارزی مطمئن، نظام مالی منضبط و نهادی پاسخ‌گو و قابل اعتماد بر سیاست‌گذاری حاکم بوده‌اند، اما در اقتصاد ایران، تجربه‌های مرتبط با نرخ ارز از جنس دیگری بوده است. نرخ ارز نه تنها نتوانسته است نقش ابزار قاعده‌مند و مؤثر سیاست‌گذاری را ایفا کند، بلکه در عمل، بازتاب‌دهنده مجموعه‌ای از ناترازی‌های مزمن

bagherpour_e@atu.ac.ir

2. Nominal Anchor

۱. دانش‌آموخته دکتری اقتصاد، دانشکده اقتصاد، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

افزایش کارایی منجر نشده، بلکه به تشدید بی‌ثباتی و تقویت انتظارات تورمی انجامیده است. این در حالی است که استفاده از نرخ ارز به‌عنوان لنگر اسمی هدف‌گذاری شده می‌تواند با ایجاد سیگنال مشخص برای سطح عمومی قیمت‌ها، انتظارات را مدیریت کند و مانع شکل‌گیری دورهای باطل بی‌ثباتی شود.

در شرایطی که بازار ارز دچار تلاطم‌های پی‌درپی است و قیمت‌های نسبی از تعادل خارج می‌شوند و پیام‌های قیمتی نادرست، تخصیص منابع را مختل می‌کند، تثبیت نرخ ارز به‌عنوان لنگر اسمی نه تنها مختل بازار نیست، بلکه در راستای بازسازی سازوکار رقابت و تعادل بازارها ضروری است. بدیهی است که این تثبیت باید همراه با پایش مستمر بازار ارز، کنترل جریان نقدینگی، محدودسازی فعالیت‌های سوداگرانه و اصلاحات تدریجی در بازارهای کالا، پول و سرمایه صورت گیرد. تجربه سیاست تثبیت نرخ ارز در مقاطع حساس تاریخی مانند دوران جنگ تحمیلی و بحران ارزی سال ۱۳۷۴ در ایران نیز گواه آن است که در شرایط بحران و نااطمینانی گسترده، سیاست تثبیت نرخ ارز می‌تواند نقشی تعیین‌کننده در مهار بی‌ثباتی و بازگرداندن ثبات نسبی به اقتصاد ایفا کند (شاکری، ۱۴۰۴).

– تجربه بحران ارزی سال ۱۳۷۴ و تثبیت نرخ ارز
در ابتدای دهه ۱۳۷۰ و به‌ویژه از سال ۱۳۷۲، در شرایطی که ضعف‌های ساختاری اقتصاد ایران و ناترازی در منابع و مصارف ارزی به‌طور فزاینده‌ای نمایان شده بود، تصمیم تک‌نرخ کردن ارز اتخاذ

در این گزارش، با تکیه بر تحلیل نهادی و ساختاری، تلاش می‌شود ملاحظات مربوط به به‌کارگیری نرخ ارز به‌عنوان لنگر اسمی در اقتصاد ایران بررسی شود. این بررسی با تکیه بر تجربیات گذشته، شرایط موجود و ظرفیت‌های واقعی کشور صورت می‌گیرد و هدف آن، تمایزگذاری میان سیاست تثبیت منطقی و هدفمند نرخ ارز در چهارچوبی نهادی و قاعده‌مند در برابر تثبیتی بوده که فاقد بنیان‌های ساختاری و پایداری بلندمدت است.

۱- بررسی تجارب جهانی و تجربه داخلی

تجربه بین‌المللی نشان می‌دهد که در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، تثبیت نرخ ارز به‌عنوان لنگر اسمی در دوره‌های گذار و بحران‌های تورمی، به‌مثابه ابزاری مؤثر برای مهار بی‌ثباتی به کار گرفته شده است. برای مثال، لهستان در اوایل دهه ۱۹۹۰ و برزیل در چهارچوب برنامه «Plano Real» در سال ۱۹۹۴، با اجرای برنامه تثبیت اقتصادی توانستند از وضعیت تورم افسارگسیخته خارج شوند و فضا را برای اصلاحات اقتصادی فراهم آورند. همچنین، بلغارستان در سال ۱۹۹۷ با اجرای سیستم هیئت ارزی^۱ در شرایط بحران بانکی و تورمی، توانست ثبات نسبی را به اقتصاد بازگرداند.

در مقابل، در اقتصاد ایران با وجود تورم‌های ساختاری و مزمن، استفاده مکرر از افزایش نرخ ارز به‌عنوان راهکاری برای جبران افت رقابت‌پذیری در غیاب اصلاحات نهادی و ساختاری لازم، نه تنها به



نیست، در شرایط بی‌ثباتی شدید می‌تواند به‌عنوان ابزار سیاستی مؤثر برای بازگرداندن حداقل سطحی از تعادل و ثبات به اقتصاد عمل کند. در واقع، بی‌ثباتی در متغیر کلیدی‌ای مانند نرخ ارز قادر است تمام متغیرهای کلان اقتصادی را دچار اختلال سازد و تثبیت آن - حتی به‌صورت موقت - می‌تواند فضای تنفس لازم را برای سیاست‌گذاری کارآمد و برنامه‌ریزی اقتصادی فراهم آورد.

جدول ۱- روند تغییرات نرخ ارز و برخی متغیرهای

کلان در سال‌های ۱۳۷۱ تا ۱۳۷۵ (درصد)

سال	۱۳۷۱	۱۳۷۲	۱۳۷۳	۱۳۷۴	۱۳۷۵
رشد نرخ ارز	۵/۵	۲۰/۵	۴۶	۵۳	۱۰
تورم	۲۴/۴	۲۲/۹	۳۵/۲	۴۹/۴	۲۳/۲
رشد اقتصادی	۳/۹۹	۱/۴۸	۰/۴۹	۲/۹۵	۶/۰۸
رشد نقدینگی	۲۵/۲۸	۳۴/۲۱	۲۸/۴۸	۳۷/۵۶	۳۷

مأخذ: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، ۱۴۰۴.

- تجربه ناموفق تثبیت ارزی در سال ۱۳۹۷

در زمستان سال ۱۳۹۶، با افزایش احتمال خروج ایالات متحده از برجام، فشار تحریم‌ها و کاهش درآمدهای ارزی، بازار ارز ایران پیش از بازگشت رسمی تحریم‌ها دچار التهاب شد. در این دوره، نرخ ارز در بازار غیررسمی به‌سرعت افزایش یافت و در ماه‌های پایانی سال به بیش از ۵۸۰۰۰ ریال برای هر دلار رسید. در چنین فضایی، دولت با هدف مهار نوسانات و جلوگیری از بی‌ثباتی بیشتر، در فروردین سال ۱۳۹۷، سیاست تثبیت نرخ ارز را به اجرا گذاشت و نرخ ۴۲۰۰۰ ریال را برای هر دلار اعلام کرد.

شد. درنهایت، معوق شدن بدهی‌های ارزی و عدم تعادل ایجادشده در منابع و مصارف ارزی منجر به شوک ارزی در اردیبهشت سال ۱۳۷۴ شد. در این زمان، دلار در بازار آزاد از مرز ۷۰۰۰ ریال گذشت و به دنبال آن، قیمت‌ها به‌شدت بی‌ثبات شد. نرخ ارز در سال ۱۳۷۳ حدود ۴۶ درصد و در سال ۱۳۷۴ حدود ۵۳ درصد افزایش یافت. در این سال، تورم خرده‌فروشی به ۵۰ درصد و تورم عمده‌فروشی به ۶۰ درصد رسید. این ارقام نشان می‌دهند که تغییرات نرخ ارز تأثیر مستقیم و عمده‌ای بر سطح عمومی قیمت‌ها و انتظارات تورمی داشته است. به تعبیر دقیق‌تر، نرخ ارز به متغیری کلیدی تبدیل شده بود که در صورت بی‌ثباتی، توان ایجاد اختلال در کل اقتصاد را داشت (شاکری، ۱۳۷۹).

در واکنش به این بحران، دولت در خرداد سال ۱۳۷۴، اقدام به تثبیت نرخ ارز در سطح ۳۰۰۰ ریال به‌ازای هر دلار کرد. هم‌زمان خرید و فروش سوداگرانه ارز ممنوع اعلام شد و با اعمال پیمان‌سپاری ارزی، صادرکنندگان ملزم شدند ارز حاصل از صادرات خود را به بانک مرکزی عرضه کنند. اجرای این مجموعه اقدامات تثبیتی موجب کاهش قابل توجه تورم در ماه‌های بعد شد. درحالی‌که نرخ رشد نقدینگی در سال ۱۳۷۵ تقریباً معادل سال ۱۳۷۴ باقی ماند، نرخ تورم به کمتر از نصف کاهش یافت. افزون‌براین، شرایط تولید و صادرات نیز نسبت به سال پیش از آن بهبود یافت.

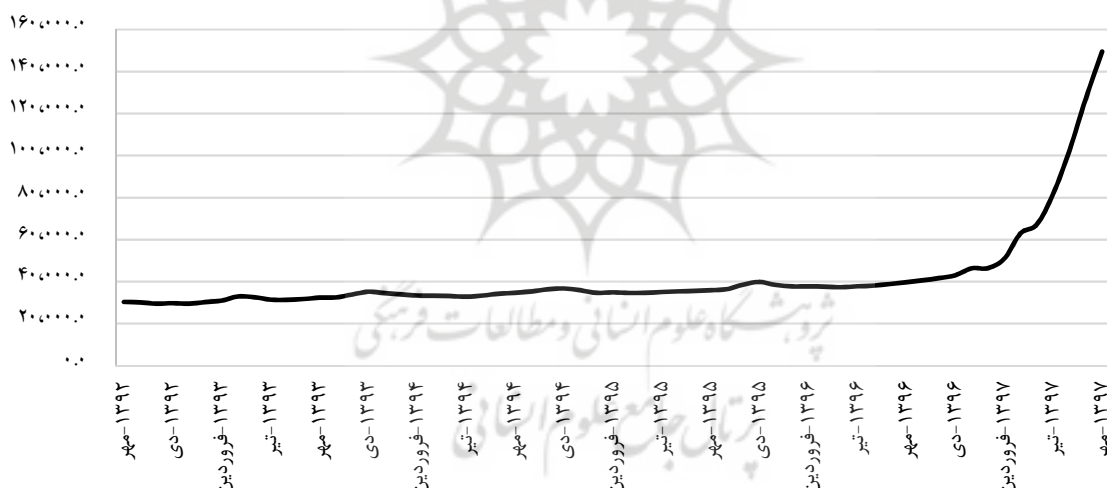
این تجربه نشان داد با اینکه تثبیت نرخ ارز علاجی موقت است و جایگزین اصلاحات ساختاری بنیادین



نیمایی (که به هیچ وجه ویژگی های بازار عمیق و واقعی به مفهوم رقابتی را نداشت) ایجاد شد که به عنوان عبور از سیاست تثبیت و تأکید بر تداوم رشد دلار بود. بنابراین، نرخ ارز مسیر بی ثباتی خود را ادامه داد و در نیمه تیر سال ۱۳۹۷، هر دلار نزدیک به ۹۰۰۰ تومان دادوستد شد. این قیمت در اوایل مرداد سال ۱۳۹۷، به ۱۲۰۰۰ تومان، در اواسط شهریور به ۱۴۰۰۰ تومان و در اوایل مهر همین سال به ۲۰۰۰۰ تومان رسید و شاهد افزایش شدید نرخ ارز در این سال بودیم. بدین ترتیب، نرخ ارز در سال ۱۳۹۷ به بیش از سه برابر مقدار آن در ابتدای سال ۱۳۹۶ افزایش یافت.

بالین حال، اجرای این سیاست با ضعف های جدی در طراحی و اجرا همراه بود. به جای آنکه تخصیص ارز بر اساس اولویت های تولیدی و وارداتی صورت گیرد، ارز ترجیحی به صورت گسترده و بدون ضابطه به متقاضیان اختصاص یافت. هم زمان، سازوکارهای نظارتی برای کنترل تقاضای غیرضروری، محدودسازی واردات لوکس و جلوگیری از معاملات سوداگرانه تضعیف یا نادیده گرفته شد. صادرکنندگان نیز در عمل به تعهدات ارزی خود ملزم نشدند و سازوکارهای مؤثری برای بازگشت ارز صادراتی به چرخه رسمی وجود نداشت. گفتنی است که در همان سال، بازار

نمودار ۱- روند نرخ ارز غیررسمی در دوره ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۷ (ماهانه) - ریال



مأخذ: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، ۱۴۰۴.

در نهایت، بهره گیری هدمند از تثبیت نرخ ارز به عنوان لنگر اسمی، تنها در بستر اصلاحات نهادی و هماهنگی سیاست های پولی و مالی همراه با انضباط بودجه ای و شفافیت فرایندهای اقتصادی می تواند نقش مؤثری در مدیریت انتظارات و مهار بی ثباتی ایفا کند. این ابزار نه جایگزین اصلاحات ساختاری، بلکه مکملی

این تجربه آشکار ساخت که در نبود سازوکارهای نظارتی کارآمد، عدم اولویت بندی منطقی تخصیص ارز و تسلط نهادهای سوداگر و ذی نفع، تثبیت ظاهری نرخ ارز نه تنها به ثبات اقتصادی منجر نمی شود، بلکه به هدررفت منابع ارزی و شکست سیاست تثبیت و مزایای آن می انجامد.





می‌شود) کارکرد نرخ ارز به‌عنوان ابزاری مؤثر برای انتقال سیگنال‌های قیمتی تضعیف و پیام‌های آن مخدوش می‌شود. باوجوداین، حتی در چنین شرایط بحرانی نیز تثبیت موقت و هدفمند نرخ ارز می‌تواند به‌عنوان اقدام اضطراری، فرصتی برای بازسازی نظم پولی، احیای ثبات در انتظارات و زمینه آغاز اصلاحات ساختاری را فراهم آورد.

تحقق اثربخش این سیاست نیازمند طراحی و اجرای آن در قالب چهارچوب منسجم و هماهنگ با دیگر اجزای سیاست‌گذاری اقتصادی است. تثبیت نرخ ارز زمانی می‌تواند پایدار و اثربخش باشد که نه تنها از منظر فنی، بلکه در بستری نهادی و با پشتیبانی سیاست‌های مکمل اجرا شود. این سیاست باید هم‌زمان با پایش مستمر سیاست‌های پولی و مالی، تقویت انضباط بودجه‌ای و ارتقای شفافیت فرایندهای اقتصادی دنبال شود. تنها در این صورت است که می‌توان انتظار داشت لنگر اسمی نرخ ارز به کاهش پایداری بی‌ثباتی، بازسازی اعتماد عمومی و بازگشت تدریجی ثبات اقتصادی منجر شود. در این چهارچوب، باید الزامات زیر به‌عنوان پیش شرط‌های کلیدی و اولیه برای به‌کارگیری موفق سیاست تثبیت نرخ ارز در ایران مورد توجه جدی قرار گیرند.

الف- شفاف‌سازی کامل منابع و مصارف ارزی کشور و جلوگیری از تخصیص‌های رانتی و فساد: نبود شفافیت در جریان‌های ارزی کشور زمینه‌ساز فساد، رانت‌جویی و تضعیف اثربخشی سیاست‌های ارزی است. تثبیت نرخ ارز باید بر پایه اطلاعات کامل و شفاف درباره منابع و مصارف ارزی

برای فراهم کردن فضای تنفس و بازگرداندن اعتماد در مسیر گذار به اقتصاد باثبات و کارا تلقی می‌شود.

در شرایطی که بازار ارز دچار تلاطم‌های پی‌درپی است و قیمت‌های نسبی از تعادل خارج می‌شوند و پیام‌های قیمتی نادرست، تخصیص منابع را مختل می‌کنند، تثبیت نرخ ارز به‌عنوان لنگر اسمی نه‌تنها منحل بازار نیست، بلکه در راستای بازسازی سازوکار رقابت و تعادل بازارها ضروری است.

۲- ضرورت و چهارچوب به‌کارگیری تثبیت نرخ ارز به‌عنوان لنگر اسمی

در شرایطی که اقتصاد با نوسانات قیمتی و افزایش عدم اطمینان مواجه است، اما هنوز به مرز بحران‌های فراگیر نرسیده، بازارها به‌طور نسبی کارکرد خود را حفظ کرده و ساختارهای رقابتی یا شبه‌رقابتی همچنان پا برجاست، نوسانات شدید قیمت‌ها باعث می‌شود که پیام‌های قیمتی به‌درستی منتقل نشوند و فرایند تصمیم‌گیری اقتصادی با اختلال مواجه شود. در این مرحله، به‌کارگیری نرخ ارز به‌عنوان لنگر اسمی می‌تواند با کاهش انتظارات تورمی، بازگرداندن آرامش به بازارها و جلوگیری از تداوم بی‌ثباتی، نقش مؤثری در تثبیت اقتصاد ایفا کند.

باین‌حال، زمانی که اقتصاد وارد مرحله بی‌ثباتی ساختاری و خودتشدیدشونده می‌شود (وضعیتی که با پرس‌های پی‌درپی در متغیرهای کلیدی مانند نرخ ارز، نرخ تورم و قیمت کالاهای اساسی شناخته



ث- ایجاد سازوکارهای نظارتی قوی برای جلوگیری از معاملات سوداگرانه و کنترل تقاضاهای غیرواقعی در بازار ارز: بازار ارز باید از رفتارهای مخرب و سفته‌بازانه مصون بماند. این موضوع مستلزم ایجاد سازوکارهای نظارتی قدرتمند، رصد هوشمند تقاضاها و مداخله هدفمند برای حذف اخلاک‌گران بازار است.

در نبود سازوکارهای نظارتی کارآمد، عدم اولویت‌بندی منطقی تخصیص ارز و تسلط نهادهای سوداگر و ذی‌نفع، تثبیت ظاهری نرخ ارز نه تنها به ثبات اقتصادی منجر نمی‌شود، بلکه به هدررفت منابع ارزی و شکست سیاست تثبیت و مزایای آن می‌انجامد.

۳- ملاحظات امنیت اقتصادی

در شرایطی که نرخ ارز دچار نوسانات شدید و بی‌ثباتی می‌شود و بازار ارز بدون مدیریت و نظارت مناسب رها می‌شود، تهدیدات امنیت اقتصادی به سرعت نمایان می‌شوند و می‌توانند پیامدهای گسترده و عمیقی بر اقتصاد کشور داشته باشند. از منظر امنیت اقتصادی، بازار ارز بی‌ثبات به مثابه یک کانون بحران‌زای نظام‌مند عمل می‌کند که با افزایش ریسک‌های فراگیر، ثبات کلان اقتصادی را به مخاطره می‌اندازد. نوسانات پیوسته نرخ ارز باعث برهم خوردن تعادل قیمت‌های نسبی در اقتصاد می‌شود و سیگنال‌های قیمتی را به شکلی نادرست مخابره می‌کند؛ به گونه‌ای که تخصیص بهینه منابع دچار اختلال جدی می‌شود.

کشور، قاعده‌مندی تخصیص ارز و نظارت عمومی و تخصیصی طراحی شود. شفافیت شرط لازم اعتماد بازار و پایداری سیاست‌های ارزی است.

ب- اصلاح ساختار حکمرانی ارزی و تعریف جایگاه مستقل و پاسخ‌گوی بانک مرکزی در سیاست‌گذاری نرخ ارز: نبود حکمرانی منسجم ارزی و وابستگی بانک مرکزی به تأمین مالی دولت از عوامل اصلی ناکامی سیاست‌های تثبیتی در ایران است. سیاست تثبیت نرخ ارز باید در چهارچوب نهادهای اجرا شود که در آن بانک مرکزی از جایگاهی مستقل، پاسخ‌گو و مقاوم در برابر فشارهای سیاسی و بودجه‌ای برخوردار باشد.

پ- تدوین قاعده شفاف تثبیت نرخ ارز با هدف مهار انتظارات تورمی و ایجاد افق قابل پیش‌بینی برای فعالان اقتصادی: تثبیت نرخ ارز نباید به صورت مقطعی یا با مداخلات غیرشفاف اعمال شود. تدوین قاعده‌ای شفاف و قابل پیش‌بینی برای تثبیت نرخ ارز نه تنها به مهار انتظارات تورمی کمک می‌کند، بلکه فضای تصمیم‌گیری اقتصادی را برای فعالان اقتصادی روشن‌تر و قابل برنامه‌ریزی‌تر می‌سازد.

ت- پیمان‌سپاری ارزی و جلوگیری از خروج سرمایه به عنوان پیش‌نیاز ضروری برای حفظ ثبات و کنترل نوسانات ارزی: برای کنترل سمت عرضه و مدیریت ارز حاصل از صادرات، باید سازوکارهایی مانند پیمان‌سپاری ارزی و بازگشت ارز به چرخه رسمی با نظارت دقیق اعمال شود. در شرایط بی‌ثباتی، خروج سرمایه به صورت پنهان یا قانونی می‌تواند سیاست تثبیت نرخ ارز را تضعیف کند و فشار بر منابع ارزی را افزایش دهد.





کاهش می‌دهد. افزون‌براین، پیامدهای ناشی از بی‌ثباتی نرخ ارز، فشارهای اجتماعی و اقتصادی را نیز افزایش می‌دهد؛ زیرا تورم افسارگسیخته ناشی از افزایش نرخ ارز و کاهش قدرت خرید مردم به‌ویژه اقشار کم‌درآمد، نابرابری اقتصادی را تشدید و نارضایتی‌های گسترده‌ای را در جامعه ایجاد می‌کند. این وضعیت می‌تواند به مخاطرات امنیتی غیراقتصادی نیز دامن زند و فضای اجتماعی را ناامن سازد.

در این میان، تثبیت نرخ ارز - در شرایطی که بازار در بی‌ثباتی مزمن فرو رفته است - نه صرفاً یک ابزار اقتصادی، بلکه ضرورتی برای حفظ امنیت اقتصادی و اجتماعی تلقی می‌شود. تثبیت هدفمند نرخ ارز به‌عنوان «لنگر اسمی» می‌تواند سیگنال‌هایی روشن و قابل اطمینان به بازار مخابره و در کوتاه‌مدت فضای نااطمینانی را کنترل کند و مانع فروپاشی اعتماد عمومی شود. در واقع، اگر در چهارچوبی منضبط، با حمایت سازوکارهای مکملی مانند اولویت‌بندی مصارف ارزی، کنترل نقدینگی و پایش فعال تقاضاهای سوداگران اجرایی شود، می‌تواند از تسری بحران اقتصادی به حوزه‌های اجتماعی و امنیتی جلوگیری کند. بنابراین، در وضعیت‌های بحرانی، تثبیت نرخ ارز نه تنها نقش ضد تورمی و ضد بی‌ثباتی دارد، بلکه به‌عنوان سپر دفاعی در برابر تهدیدات امنیت اقتصادی عمل می‌کند. با این حال، تثبیت نرخ ارز نباید به‌عنوان هدف نهایی دیده شود، بلکه باید به‌عنوان راهبردی موقت و پایه‌ای

این اختلال در قیمت‌گذاری نهاده‌های تولید و کالاهای وارداتی، تورم شتابان و افسارگسیخته را رقم می‌زند که نه تنها فشار اقتصادی بر اقشار آسیب‌پذیر جامعه را افزایش می‌دهد، بلکه موجب از دست رفتن سرمایه‌های تولیدی و تضعیف رشد اقتصادی می‌شود.

از سوی دیگر، نوسانات پیش‌بینی‌ناپذیر نرخ ارز به‌طور مستقیم اعتماد فعالان اقتصادی و سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی را تضعیف می‌کند. در چنین شرایطی، فضای کسب‌وکار به محیطی پرریسک و پیش‌بینی‌ناپذیر بدل می‌شود که سرمایه‌گذاری‌های مولد به شدت کاهش می‌یابد و امکان برنامه‌ریزی بلندمدت از میان می‌رود. به دنبال کاهش جذابیت سرمایه‌گذاری، فرار سرمایه شکل می‌گیرد و منابع ارزی کشور به شکل غیرمولد و خارج از چرخه تولید انتقال می‌یابد که این موضوع ذخایر ارزی کشور را کاهش می‌دهد و ظرفیت دولت را برای مدیریت و کنترل بازار ارز محدود می‌کند.

افزون‌براین، رهاشدگی بازار ارز زمینه را برای افزایش فعالیت‌های سوداگرانه و معاملات غیرواقعی فراهم می‌آورد؛ فعالیت‌هایی که نه تنها منابع ارزی را هدر می‌دهند، بلکه با ایجاد اختلال در سازوکار طبیعی بازار، ثبات قیمتی را از بین می‌برند و اقتصاد را وارد چرخه‌های پرنوسان و بحران‌زا می‌کنند. این پدیده، امکان اجرای سیاست‌های اقتصادی مؤثر را به شدت محدود می‌سازد و توان دولت در مقابله با شوک‌ها را



برای آغاز اصلاحات ساختاری میان مدت در نظر گرفته شود.

به کارگیری نرخ ارز به عنوان لنگر اسمی می تواند با کاهش انتظارات تورمی، بازگرداندن آرامش به بازارها و جلوگیری از تداوم بی ثباتی، نقش مؤثری در تثبیت اقتصاد ایفا کند.

نتیجه گیری و پیشنهاد راهکارها

گزارش حاضر با تمرکز بر نقش و کارکرد نرخ ارز در اقتصاد ایران، به بررسی امکان استفاده از آن به عنوان لنگر اسمی برای مهار تورم و تثبیت فضای کلان پرداخته است. تحلیل ها نشان می دهد که اقتصاد ایران در دهه های اخیر با ناترازی های ساختاری، ضعف در حکمرانی اقتصادی و شکنندگی در منابع و سیاست گذاری ارزی مواجه بوده است؛ شرایطی که باعث شده است نرخ ارز نه تنها ابزار سیاست گذاری مؤثر نباشد، بلکه خود به منشأی برای بی ثباتی کلان تبدیل شود.

در این میان، استفاده از نرخ ارز به عنوان لنگر اسمی تنها زمانی مؤثر واقع می شود که در چهارچوبی نهادی، موقت، قاعده مند و با در نظر گرفتن ظرفیت های واقعی ارزی کشور طراحی شود. تجربه های موفق بین المللی (مانند لهستان، برزیل و بلغارستان) و نیز مثال هایی از تاریخ اقتصادی ایران (مانند سال ۱۳۷۴) نشان می دهد که چنین سیاستی در صورت طراحی مناسب می تواند

ضمن مدیریت انتظارات تورمی، به بازسازی نظم پولی، تعادل بخشی به قیمت های نسبی و ایجاد فرصت برای اصلاحات ساختاری بینجامد. از سوی دیگر، گزارش به روشنی هشدار می دهد که در صورت اجرای سیاست تثبیت نرخ ارز بدون در نظر گرفتن پیش نیازهای اساسی مانند شفاف سازی کامل منابع و مصارف ارزی، اصلاح ساختار حکمرانی و استقلال بانک مرکزی، تدوین قاعده شفاف تثبیت نرخ ارز، پیمان سپاری ارزی و جلوگیری از خروج سرمایه و ایجاد سازوکارهای نظارتی مؤثر برای مقابله با معاملات سوداگرانه، نه تنها اهداف سیاستی محقق نخواهد شد، بلکه این سیاست اثربخشی لازم را نخواهد داشت و نتایج مطلوب را به همراه نخواهد آورد.

در این چهارچوب، استفاده از نرخ ارز به عنوان لنگر اسمی تنها در صورتی اثربخش خواهد بود که با پیش نیازهای نهادی و اجرایی لازم همراه شود. اجرای این سیاست در قالب بسته ای منسجم، هماهنگ، میان حوزه ای و زمان بندی شده می تواند زمینه ساز بازسازی تعادل های کلان، مهار پایدار تورم و کاهش آسیب پذیری اقتصاد ایران در برابر شوک های داخلی و خارجی باشد. بسته پیشنهادی شامل محورهای زیر است.

- **شفاف سازی منابع و مصارف ارزی:** برای اجرای موفق سیاست تثبیت نرخ ارز، نخستین گام، شفاف سازی کامل جریان های ارزی کشور است. به این منظور باید سامانه جامعی برای ثبت و رصد منابع و مصارف ارزی طراحی و راه اندازی



رسمی باشند، به کنترل عرضه کمک می‌کند و مانع خروج سرمایه می‌شود. همچنین، نظارت دقیق بر انتقال دارایی‌های ریالی به بازار ارز برای جلوگیری از خروج سرمایه سوداگرانه ضرورت دارد. این اقدامات باید در بازه کوتاه‌مدت تا میان‌مدت توسط بانک مرکزی، وزارت صمت و گمرک انجام شود.

- مقابله با فعالیت‌های سوداگرانه: بازار ارز باید از فعالیت‌های سوداگرانه و تقاضاهای غیرواقعی پاک‌سازی شود. برای این منظور باید سازوکارهای نظارتی هوشمند و مستمر ایجاد شود تا رفتارهای غیرعادی رصد شود و برخورد قانونی صورت گیرد. همچنین، اعمال مالیات‌های هدفمند بر سوداگری در بازار دارایی‌ها و ارز مانند مالیات بر عایدی سرمایه، مسکن و ارز می‌تواند جذابیت فعالیت‌های سفته‌بازانه را کاهش دهد. این سیاست‌ها باید در کوتاه‌مدت تا میان‌مدت به دست سازمان امور مالیاتی و وزارت امور اقتصادی و دارایی اجرا شوند.

- هماهنگی سیاست‌های ارزی و تولیدی: حمایت اعتباری و بیمه‌ای هدفمند از تولیدکنندگان آسیب‌دیده از نوسانات ارزی بسیار مهم است تا ریسک فعالیت‌های تولیدی کاهش یابد. همچنین، ارتقای شفافیت و پیش‌بینی‌پذیری سیاست‌های ارزی باعث تقویت اعتماد بخش خصوصی و افزایش سرمایه‌گذاری در فضای باثبات اقتصادی خواهد شد. این اقدامات به صورت کوتاه‌مدت تا میان‌مدت توسط بانک مرکزی و وزارت صمت قابل پیگیری است.

شود که امکان نظارت سیستمی و عمومی را فراهم آورد. این سامانه باید از تخصیص‌های رانتی و فسادزا جلوگیری کند تا اعتماد فعالان اقتصادی بازسازی شود. همچنین، انتشار منظم و عمومی داده‌های مربوط به تخصیص ارز و مصارف آن اهمیت دارد تا شفافیت بیشتر و زمینه ثبات بازار فراهم شود. اجرای این اقدامات در کوتاه‌مدت با همکاری بانک مرکزی و وزارت امور اقتصادی و دارایی و انتشار داده‌ها با همراهی مرکز آمار ایران میسر است.

- اصلاح حکمرانی ارزی و استقلال بانک مرکزی: پیش‌نیاز اساسی دیگر، بازتعریف جایگاه بانک مرکزی به عنوان سیاست‌گذار مستقل نرخ ارز است که از تأمین مالی دولت جدا شود. استقلال عملی بانک مرکزی در سیاست‌گذاری ارزی باید تضمین شود تا بتواند بدون فشارهای بودجه‌ای و سیاسی به ثبات نرخ ارز کمک کند. برای این منظور، اصلاح قانون پولی و بانکی و تقویت سازوکارهای پاسخ‌گویی بانک مرکزی به مجلس و افکار عمومی لازم است. این اصلاحات به صورت میان‌مدت تا بلندمدت باید با همکاری بانک مرکزی، سازمان برنامه و بودجه و مجلس شورای اسلامی انجام شود.

- کنترل جریان سرمایه و مدیریت عرضه ارز: برای حفظ ثبات نرخ ارز لازم است جریان سرمایه به دقت کنترل و عرضه ارز در بازار رسمی تقویت شود. اجرای پیمان‌سپاری ارزی به گونه‌ای که صادرکنندگان ملزم به بازگرداندن ارز به چرخه

منابع

- شاکری، عباس (۱۳۷۹). بررسی ماهیت تورم در اقتصاد ایران (رساله دکتری). دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.
- شاکری، عباس (۱۴۰۴). تاریخ‌نگاری اقتصاد ایران در شش دهه (۱۴۰۰-۱۳۴۰). ایران، تهران: نشر نی.
- <https://cbi.ir>

- اصلاحات مکمل نهادی و ساختاری: برای

تضمین اثربخشی پایدار و بلندمدت سیاست تثبیت نرخ ارز، اجرای هم‌زمان و هماهنگ اصلاحات نهادی و ساختاری ضروری است. این اصلاحات شامل بازسازی و تقویت ساختار تأمین مالی بخش تولید با هدف تسهیل دسترسی به منابع مالی متنوع و کارآمد از جمله تسهیلات بانکی بهینه‌شده، توسعه سرمایه‌های مخاطره‌پذیر و اعتبارات صادراتی می‌شود. چنین رویکردی افزون‌بر کاهش وابستگی به منابع مالی سنتی، امکان حمایت از فعالیت‌های نوآورانه و افزایش ظرفیت تولیدی کشور را فراهم می‌آورد.

اجرای این اصلاحات باید در بازه زمانی میان‌مدت تا بلندمدت و تحت نظارت و همکاری نهادهای کلیدی از جمله بانک مرکزی، وزارت امور اقتصادی و دارایی، صندوق نوآوری و شکوفایی و سازمان بورس و اوراق بهادار پیگیری شود تا ضمن ارتقای شفافیت و پاسخ‌گویی، زمینه تحقق توسعه اقتصادی پایدار فراهم آید.

برای کنترل سمت عرضه و

مدیریت ارز حاصل از

صادرات، باید سازوکارهایی

مانند پیمان‌سپاری ارزی و

بازگشت ارز به چرخه

رسمی با نظارت دقیق

اعمال شود.

